

«چخوف» نویسنده ای، بشردوست، آزدیخواه و روشنفکر بود و داستان های وی حکایت از افکار متریقی او می نماید. او با فساد و دروغ، خودنمایی، سرشکستگی، منفی بافی، کوتاه نظری، تحمل ظلم، آزدیخواهی دروغی و بالاخره صفات منفی با کمال خشونت مبارزه می کند و جامعه ی عقب مانده را به آینده ی درخشان و زندگانی سعادتمندانه امیدوار می سازد و برای رسیدن به اصول متریقی افکار برجسته ای به خوانندگان آثار خود تلقین می کند.

چخوف «نویسنده ای، بشردوست، آزدیخواه و روشنفکر بود و داستان های وی حکایت از افکار متریقی او می نماید. او با فساد و دروغ، خودنمایی، سرشکستگی، منفی بافی، کوتاه نظری، تحمل ظلم، آزدیخواهی دروغی و بالاخره صفات منفی با کمال خشونت مبارزه می کند و جامعه ی عقب مانده را به آینده ی درخشان و زندگانی سعادتمندانه امیدوار می سازد و برای رسیدن به اصول متریقی افکار برجسته ای به خوانندگان آثار خود تلقین می کند.» آنتون پاولویچ چخوف «Anton – Tchekhov» درام نویس و داستانسرای معروف روسی در ۱۷ ژانویه ی سال ۱۸۶۰ در شهر «تاگان روگ» در شمال قفقاز در آغوش یک خانواده ی بی چیز و معتقد به سنن و آداب قدیمی و ملی به دنیا آمد و در دوم ژوئیه ی سال ۱۹۰۴ در ۴۴ سالگی در «بادن وایلر» محلی واقع در جنگل سیاه درگذشت. جد چخوف از سرف هایی بود که با صرفه جویی و کار زیاد آزادی و حیات خود و خانواده اش را از ارباب خویش بازخرید کرده بود. پدرش با داد و ستد جزئی ای که داشت نمی توانست هزینه ی زندگی خانواده را تأمین نماید و از این رو «آنتون» کوچک، در آغاز زندگی با قیافه ی شوم فقر آشنا گردید و به اثرات مخرب آن پی برد. با آنکه چخوف در سختی و فشار زندگی می نمود لکن با عزت نفسی که داشت کوچکترین گله و شکایتی ابراز نمی کرد و با کار و کوشش فراوان، تحصیلات مقدماتی خود را در «ژیمنازیوم» مسقط الرأس خاتمه داد و برای تحصیل در دانشکده ی پزشکی عازم مسکو شد و در سال ۱۸۷۹ در نوزده سالگی وارد دانشگاه مسکو گردید و به تحصیل طب پرداخت. وی تنها به تحصیل در دانشکده اکتفا نکرد و با وجود ذوق فطری به نوشتن داستانها و نوول ها و مقالات در مطبوعات فکاهی سرگرم شد و به این جهت وقتی در سال ۱۸۸۴ درجه ی دکترای طب را گرفت شغل طبابت را با حرفه ی نویسندگی توأم ساخت ولی بعدها تمام اوقات خود را وقف نوشتن کرد و از این راه مقام شامخی در دنیا به دست آورد. چخوف جز در دوره ی عمومیت بیماری و یا در سالهای ۱۸۹۲ و ۱۸۹۳ به طبابت نپرداخت. چخوف در سال ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۷ با پدر و مادرش در ملکی که در نزدیکی مسکو خریده بود زندگی کرد. در سال ۱۸۹۷ که در معرض تهدید مرض سل قرار گرفت ناگزیر شد قسمت اعظم اوقات خود را در کریمه و خارجه بگذارند. چخوف به نویسندگی خود ادامه می داد که بیماری وی شدیدتر شد و به دستور پزشکان ناگزیر به نقاط جنوبی فرانسه رفت و با آنکه کار کردن برایش زیان داشت دست از کارهای ادبی نکشید و پس از مدتی اقامت در آن کشور به مسافرت خود در ایتالیا و آلمان ادامه داد و بالاخره به وطن خود بازگشت و در سال ۱۹۰۴ با مرض سل از دنیا رفت. از آثار او می توان «علامت زمانه»، «خاطرات یک دختر جوان»، «چاق و لاغر»، «اطلاع»، «مرگ کارمند»، «متلون»، «موژکیها»، «سرگذشت غم انگیز»، «انسان در غلاف»، «بدبختی»، «پشتیبانی»، «آزدیخواه»، «نماینده ی مجلس»، «حقیقت خالص»، «رشته فرهنگی»، «چگونه زن قانونی گرفتم»، «یک مرد جوان»، «طبیعت پر معما»، «جنگ تن به تن»، «داستان کسالت آور»، «رؤیاهای»، «در تبعیدگاه»، «وانکا»، «میل بخوابیدن»، «اطلاق شماره ی ۶»، «یک واقعه ی جالب»، «مرغابی دریایی»، «مرد ناشناس»، «خاطرات یک استاد»، «عمو وانیا»، «تمشک تیغ دار»، «مشاور مخصوص»، «خواب آلود»، «اندوه»، «جنایتکار»، «مشاور مخصوص»، «خواب آلود»، «اندوه»، «جنایتکار»، «دشتهای»، «خانه ای با اشکوب»، «تیفوس»، «بیست و پنج روبل» را نام برد. «چخوف» نویسنده ای، بشردوست، آزدیخواه و روشنفکر بود و داستان های وی حکایت از افکار متریقی وی می نماید. او با تمام قوا از آزادی دفاع کرد، برای دسترسی مردم به حقوق خود کوشش نموده و با انتقاد از اصول اجتماعی و وضع موجود مردم را به سوی ترقی فکری و اخلاقی سوق داده است. وی با فساد و دروغ، خودنمایی، سرشکستگی، منفی بافی، کوتاه نظری، تحمل ظلم، آزدیخواهی دروغی و بالاخره صفات منفی با کمال خشونت مبارزه می کند و جامعه ی عقب مانده را به آینده ی درخشان و زندگانی سعادتمندانه امیدوار می سازد و برای رسیدن به اصول متریقی افکار برجسته ای به خوانندگان آثار خود تلقین می کند.